

زنان و آسیب های اجتماعی

سارا ایرانپور¹

چکیده

نهاد خانواده به عنوان اصلی ترین هسته حیاتی و واحد فعالیت زیستی از آغاز ظهور ایرانیان در تاریخ، صورتی منسجم و معتبر و مقدس داشته است و زن به حکم نظام پدر سالاری که خواه یا ناخواه شوهر سالاری را به دنبال داشت، دارای اختیارات بسیار محدودی از نظر مادی و معنوی بود. زن به دلیل فرهنگ غالب در دالانها نگه داشته شد و بدین ترتیب، سیادت مرد و عقب ماندگی زن به مرور در طول تاریخ تثبیت شد. زن به عنوان موجودی درجه دو، عقب نگه داشته و مرد زده شد و آن گونه تربیت شد که به ضعف خود مقرر و راضی بود و مرد سازنده، پیشرو فعال، قهرمان و تاریخ ساز بود و بر این پاشنه چندین و چند هزاره چرخید و چرخید. این مقاله بازتابی از آسیب های اجتماعی و مشکلات فرهنگی زنان از گذشته تا امروز است و به مقولاتی در خصوص موقعیت اجتماعی، روابط خانوادگی و نگرش به آنها پرداخته است.

کلید واژه: زنان، خانواده، آسیب های اجتماعی، نگرش، فرهنگ

1. دانشجوی دکتری مدیریت و برنامه ریزی فرهنگی دانشگاه علوم و تحقیقات اصفهان - iranpour_s@yahoo.com

مقدمه

از این رهگذر که زنان به عنوان نیمی از افراد جامعه می‌توانند نقش مهم و کلیدی در توسعه پایدار و همه جانبه کشور داشته باشند، باید به تربیت و تعالی آنان توجه خاص شود. از طرفی زن کانون خانوادگی را به وجود می‌آورد و انتقال دهندگان اصلی فرهنگ‌ها در طی قرون و اعصار زنان خانواده بودند. این زنان هستند که با انتقال فرهنگ و سنن اجتماعی باعث اعتلای دین و فرهنگ و اقتصاد در جامعه شده‌اند. بر این اساس جایگاه زن در هر جامعه می‌تواند ملاک و معیار مناسبی برای درک رشد فرهنگی آن جامعه باشد.

نقش زنان در مقوله فرهنگ سازی و فرهنگ پروری نقشی کمابیش ناپیدا، اما بسیار مهم است که متاسفانه در پرده مانده و کمتر مورد اعتنا قرار گرفته است و این هیچ شگفت نیست، زیرا زن عناصری از فرهنگ را که مردمی و مردم پسند بوده است و به نظر اعیان و اشراف، بی‌مقدار بوده‌است، حفظ و سینه به سینه نقل کرده است. این فرهنگ، فرهنگ غیررسمی است که گاه بی پروا است و در پرده سخن نمی‌گوید، همچنین شفاهی بوده و ناقلان آن اکثراً زنان بوده‌اند (ستاری، 1373، ص 41-64).

همچنین به تعبیر یکی از بزرگان هندی، «زن بهترین دوست مرد است» و حیات انسانها بسته به وجود زن است تکامل او نیز ارتباط مستقیمی با نحوه نگرش به او دارد. چنانکه او را موجودی ناقص دانسته‌اند که برای رسیدن به کمال باید «جفت» مطلوب خود را بیابد و در کنار او به آرامش و تکامل برسد (کامران شرفشاهی، 1380، ص 381).

گذشته از این، زن در ابعاد کلان تری در جوامع بشری و برای توسعه و پیشرفت جوامع باید حضوری فعال و پررنگ داشته باشد. اما جلوه حضور این نیمه سرنوشت ساز، چندان پررنگ به نظر نمی‌رسد، چرا که تبعیضات و عقاید و پیشداوری‌ها موجبات ارزیابی نازلی از توانایی‌های زنان را فراهم کرده است. تقسیم کار ناعادلانه جنسی، زنان را به مشاغل پست و درجه دوم سوق داده و ارزش اقتصادی کار خانگی زنان به عنوان شغل پنهان در محاسبات ملی و بین‌المللی منظور نمی‌شود. این همه احجاف و تبعیض، زنان را چونان نیمه خاموش جهان تصویر می‌کند. به گفته رئیس جمهور تانزانیا «اگر انتظار داریم جامعه در یک مسیر سریع پیش برود نیازی به دو پا دارد. یکی زنان و دیگری مردان. حال چگونه جامعه‌ای می‌تواند با یک پا سریع پیش برود؟ برای تضمین توسعه و پیشرفت هر جامعه هر دو پا باید با هم باشند» (ملکیان، 1385، ص 15).

یکی از موارد عدم مشارکت همه جانبه زنان به طور جدی، مستمر و فعال، موانع فرهنگی موجود است. بدیهی است که مسائل فرهنگی کم و بیش به صورتی نامحسوس تاثیر گذارند و برای اکثر مردم امری بدیهی به شمار می‌آیند و واکاوی آن همیشه با مقاومت‌هایی درونی رو به رو بوده است.

از طرفی تجربه «اصلاح ساختار فرهنگی» و تجدیدنظر در باورها و نگرش‌ها ثابت کرده است به میزانی که جامعه‌ای شرایط مساعد و همسانی را برای رشد و سپردن مسئولیت‌ها - فارغ از چارچوب‌های تنگ نظرانه - فراهم آورده، توسعه و ترقی جامعه نیز روند شتابناک‌تری یافته است (کامران شرفشاهی، 1380، ص 382).

موارد مذکور حاکی بر نقش ویژه زنان هم گام و هم دوش مردان در راه پیشرفت کشور است. این که نگرشهای فرهنگی به زن در گذشته و حال چگونه بوده و زن در چه نقش‌هایی مطرح بوده از جمله مسائل اجتماعی و فرهنگی مورد توجه جامعه است که قابل بررسی می‌باشد.

زنان و نگرشهای فرهنگی

شریعتی در مورد نگرش فرهنگی نسبت به زن معتقد است «ما زن را ضعیفه، پا شکسته، کنیز شوهر، مادر بچه‌ها و حتی بی‌ادبی منزل و غیره لقب دادیم و خلقت او را از انسان جدا کردیم و بحث کردیم که آیا زن می‌تواند خط داشته باشد یا خیر؟ و استدلال کردیم که اگر خط داشته باشد به نامحرم نامه می‌نویسد؟ تقوا و عفت زن را چنین حفظ کردیم: با دیوار و زنجیر، نه به عنوان یک انسان با اندیشه و شعور. پرورش و شناخت. عفت او شبمی که آفتاب بیننده می‌پرد. زن به زندانی می‌مانست که نه به مدرسه نه کتابخانه نه جامعه راه داشت. شعار چنین بود که مرد حق تحصیل علم را داشت و زن تنها در خانواده‌های متمول می‌توانست معلم سرخانه داشته باشد و بقیه از تحصیل محروم بودند. در تمام مجالس مذهبی زن راهی نداشت و فقط در روضه خوانیها اجازه نشستن آن هم برای گریه کردن داشت. مخاطب مطالب علمی مرد بود و خطابه‌های مربوط به زنان؛ بجهت راه خاموش کن، ساکت باش ضعیفه، سرزنش با زن و سخن با مرد بود و زن چون سواد نداشت نمی‌تواند هم سطح مردی باشد که با سواد است. این مثل حالتی است که دست کسی را فلج کنید و بعد بگویند چون فلج است، از همه چیز محروم است. تاسف اینجاست که این همه خرافه‌سازها و جهالتها پدر سالاری همگی دست به دست هم داده و شبکه پیچیده‌ای چون تار عنکبوت بافته بود و زن بیچاره در آن گرفتار شده بود» (لقمانیان، 1377، ص 43).

در مورد زنان ایران هنوز دو نوع نگرش متعارض حاکمیت دارد. نگرش اول دیدگاه، در برگیرنده‌ای که کلیه افراد جامعه را مجموعه‌ای واحد می‌داند و در آن تفاوتی میان زن و مرد در مسائل اجتماعی (مشارکت اجتماعی) وجود ندارد. بارها و به کرات مسئولین، مقامات و افراد متخصص بر مشارکت‌های اجتماعی زنان در کلیه امور مملکتی تاکید کرده و در بسیاری از سازمان‌های دولتی اقدام به تاسیس مراکز امور زنان در جهت افزایش مشارکت آنان نموده‌اند. اما نگرش نوع دوم مربوط به خانواده و حوزه خصوصی آن می‌باشد. نگرش عمومی بر پایه نابرابری میان دو جنس قرار دارد (مردان به عنوان شخصی آگاه‌تر از زنان و زنان زیر سرپرستی و نظارت آنان می‌باشند). از سوی دیگر با سنن اجتماعی چون ازدواج، زن را زیر نظر و اجازه شوهر قرار می‌دهند. البته با توجه به مشکلاتی که در طول سال‌ها در زندگی خانوادگی مشاهده شده بود، با ایجاد شرایط ضمن عقد و شروط دیگر، دختران جوان توانستند تفاوتی در روابط حقوقی خود با همسرانشان به وجود آورند (اعزازی، 1382 ص 432-433).

شاید بتوان گفت که «استفاده از این شروط یک اقدام جبرانی و تدافعی برای تعدیل موقعیت حقوقی زن در امر طلاق است» (کار، 1378، ص 69).

این نگرش را که زن، علی‌رغم حضورش در محدوده عمومی باید، پس از پایان درس ازدواج کرده و نقش مادری - همسری را عهده‌دار شود نه تنها در گفتارهایی که به شکل مستقیم به زنان برمی‌گردد مشاهده می‌شود، بلکه در کتاب‌های درسی مدارس به چشم می‌خورد. مدارس با وجود آن که از طرفی سعی در سواد آموزی دختران دارند، از طرف دیگر تنها الگویی که به دختران محصل ارائه می‌دهند، الگوی مادری - همسری است. در معدود کتاب‌هایی که الگوی اشتغال دیده می‌شود، مشاغل سنتی - زنانی معلمی، پرستاری که در امتداد وظایف مادری - همسری است مطرح می‌شوند.

لازم به ذکر است ریشه تمامی مسائل و مشکلات مربوط به موقعیت اجتماعی زنان، در نگرش‌های منفی به آنان نهفته است. لذا بررسی برخی از عوامل موثر بر الگوهای فرهنگی نادرست بر روابط اجتماعی زنان ضروری به نظر می‌رسد:

- یکی فرض کردن سنت‌ها و عرف‌های تعصب‌آمیز موجود در جامعه یا مذهب. این امر در واقع موجب تقدس یافتن سنت‌های رایج شده و آنها را به تابوهای غیرقابل نقد تبدیل می‌کند.

- وجود پندارهای فرهنگی القا کننده، کم اهمیت بودن نقش دختران در جامعه و توجیه کننده محدودیت در روابط اجتماعی دختران.

- وجود باورهایی که به زنان تنها به عنوان شریک جنسی می‌نگرد و نقش‌های اجتماعی ایشان را نادیده می‌گیرد. این باورها و مفروضات را هم در مجموعه عقاید سنتی و هم در میان باورهای مدرن می‌توان یافت.

- وجود الگوهای فرهنگی تحجرگرا از یک سو و غرب‌گرا از سوی دیگر، در برقراری ارتباط با جنس مخالف. در الگوی تحجر گرایانه که مبتنی بر محدودیت هرگونه ارتباط با جنس مخالف است، نیازها و شرایط اجتماعی زنان در جامعه امروزی نادیده گرفته می‌شود و جداسازی زنان از مردان در کلیه محیط‌های عمومی از جمله دانشگاه، ضروری تلقی می‌شود. این الگو به دلیل الوصول بودن و قابلیت ظاهری آن در پیشگیری از بروز روابط ناهنجار بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. در مقابل این الگو، الگوی غرب‌گرایانه قرار دارد که در آن هرگونه ارتباطی میان دو جنس، بی‌حد و مرز و آزاد تلقی می‌شود. در این الگو، هویت جنسی افراد جامعه بیش از بخش‌های دیگر اهمیت می‌یابد و علاوه بر آن، ارزش‌های آن در تعارض اساسی با سنت‌ها و ارزش‌های اصیل جامعه اسلامی ما قرار دارد. الگوی غرب‌گرایانه، معمولاً در میان خانواده‌ها و افراد متأثر از فرهنگ غربی دیده می‌شود و گاه نیز در واکنش نسبت به الگوی محدود کننده اول بروز می‌یابد (قاسملو، 1385، ص 44-45).

متأسفانه رواج فرهنگ مبتنی بر نگرشهای نادرست موجب شده که حتی بسیاری از زنان نیز بپذیرند که «جنس ضعیف» و «جنس دوم‌اند»، موجودی در حاشیه که حداکثر هنر او «زاییده شیران نر» است (کدیور، 1381، ص 33). بر این اساس که جامعه ایران، جامعه‌ای است با سنت‌های قدیمی که در آن معمولاً فرزند پسر مطلوب‌تر است. بر طبق سنت‌های موجود دختر در نهایت به خانه شوهر می‌رود و این پسر است که در خانواده می‌ماند و از لحاظ اقتصادی و معنوی به خانواده کمک می‌کند. چنین نگرشی طبیعتاً سبب خواهد شد که دختر ایرانی از همان کودکی با نگرش زن به مادر تربیت شود. هنجارها و ارزشهای منفعل بودن، احساساتی و عاطفی بودن در انتظار فرد حامی و پشتیبان بودن در آنها تقویت می‌شود، زیرا همان طور که هم در کتابهای درسی و هم در فیلم‌ها دیده شده است، ابتکار یا پیشرفت و پیروزی در جامعه به مردها تعلق دارد و زن باید به محدوده خانه بسنده کند و در عین حال امکانات قرن بیست و یکم برای افراد بشر تا آن حد گسترده است که نمی‌توان تنها یک امکان زندگی آینده - یعنی ازدواج - را به دختران ارائه داد. اما از آنجا که نگرش خانواده «دختر که بالاخره شوهر می‌کند» است، حتی در حیطه آموزش رسمی به صورت عامل بازدارنده، عمل می‌کند (اعزاز، 1380، ص 195).

این در حالی است که موقعیت زنان همیشه ثابت نبوده و در سده اخیر زنان در تمامی جهان، حضوری فعال در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه داشته و همگان را متوجه و درگیر موقعیت خود ساخته‌اند. امروزه حضور زنان در بخش‌های عمومی و اقتصادی جامعه ابعادی بسیار چشمگیر یافته است. توسعه فرهنگ آموزش همگانی و بسترسازی مناسب جهت اعمال حق رای و آزادی‌های فردی در انتخاب شیوه زندگی، زنان را قادر ساخته است تا در منازعات و معادلات اصلی و فرعی جوامع، حضوری نه چندان مستقل بلکه به نوعی فعال داشته باشند. آنها با فعالیت و بینش، سعی در تغییر وضعیت اجتماعی خویش داشته‌اند و با ایجاد تشکلهای و گروه‌های مبارزه موقعیت خویش را در کانون توجه عمومی و برنامه ریزان و سیاستمداران قرار داده‌اند و البته نیز با حضور در حوزه‌های عمومی بر توان و آمادگی خویش جهت قبول مسئولیت و برعهده گرفتن نقش یک شهروند پرتوان، قابل و فهیم صحنه گذارده‌اند. نقش و

جایگاه اجتماعی زنان در ایران در دو دهه اخیر نسبت به نسلهای پیشین دستخوش دگرگونی‌های زیادی شده است که این تغییرات قابل توجه است (محسن زاده، 1387، ص 334).

در این نگرش زن نه تنها دریافت کننده کمک‌ها نیست بلکه تولید کننده، مشارکت کننده و در عین حال برخوردار شونده از امکانات به دست آمده در فرایند توسعه نیز هست. در این دیدگاه زنان نباید تنها گیرندگان منفعل خدمات تلقی شوند، بلکه شرکت کنندگان و تصمیم گیرندگان فعال در همه ابعاد جامعه هستند. خوشبختانه در برخی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به این موضوع توجه شده است که چند نمونه از آن در تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش و رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی و رفع هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار و بهداشت تصریح شده است.

به عبارتی نقش‌های سنتی زنان در درون خانواده و در زمینه‌های اجتماعی دچار تحول شده است. به تعبیری می‌توان گفت که امواج جهانی شدن تغییر نقش زنان به ایران نیز رسیده است و چالش‌هایی را در برابر ساختار سنتی خانواده و جامعه ایرانی قرار داده است. زنان ایرانی در منطقه خاورمیانه از نظر فعال بودنشان در عرصه‌های مختلف در رده سوم قرار دارند، البته اگر فقط کشورهای اسلامی را در نظر بگیریم باید گفت که زنان ایرانی بعد از زنان ترکیه پیشرفته‌ترین زنان خاورمیانه هستند. حتی نسبت به زنان مصری هم از موقعیت بیشتری برخوردار بودند. بنابراین زنان ایرانی و مخصوصاً زنان شهری جزو زنان آگاه و فهیم منطقه خاورمیانه هستند، اما در مقایسه با غرب، زنان ایرانی هنوز جایگاه کاملاً مناسبی کسب نکرده‌اند (شجاعی، 1382، ص 204).

زنان و موقعیت اجتماعی

موقعیت اجتماعی هر فرد متغیری است که تمامی اطلاعات درباره او در آن خلاصه شده است، نگرش‌ها، ارزش‌ها، معیارهای زندگی، وضعیت سکونت، سطح تحصیلات، درآمد. از طرفی پژوهش‌های جامعه‌شناسی نشان داده است که طبقه اجتماعی در میزان دسترسی افراد به امکانات زندگی از نظر آموزش و بهداشت و امثال آن که در اختیار فرد قرار می‌گیرد، عامل تعیین کننده این است.

فمینیست‌ها معتقدند طبقه بندی زنان برحسب طبقه مردان سرپرست خانوار رویکردی جنس پرستانه است، و به علاوه مفروضاتی که مبنای این رویکرد واقع می‌شوند از اساس نادرست است. موقعیت اجتماعی زنان به گونه ای است که در تمامی طبقات اشتغال در پایین ترین رده قرار دارند، و در مطالعات مربوط به طبقه بندی‌های اجتماعی باید به اهمیت این نابرابری گسترده توجه شود. این در حالی است که زنان برای خود نوعی هویت طبقاتی قائل‌اند و این هویت را از روی شغل خود آنها و یا خصلت‌های شخصی و دوران دوشیزگی، مثلاً خاستگاه طبقاتی (که با شغل پدر تعیین می‌شود) و سطح تحصیلات ایشان بهتر می‌توان دریافت تا استناد به شغل شوهر یا سرپرست خانوار. از طرفی شواهد تجربی روزافزون دال بر این است که طبقه اجتماعی زنان را نمی‌توان نادیده گرفت یا آن را فرعی بر جایگاه طبقاتی شوهر یا پدر دانست؛ بررسی موقعیت اجتماعی زنان دست کم این خاصیت را دارد که نشان می‌دهد بررسی هر یک از اعضای خانوار در جای خود مهم است و نباید به باورهای عرفی درباره منافع و معیارهای مشترک خانوادگی یا سرنوشت مشترک در عرصه اجتماعی تکیه کرد. موقعیت اجتماعی زنان در جهان سوم در همه زمینه‌ها از مردان خود وضعیت نامطلوب‌تری دارند، از قدرت و اختیار کمتری برخوردارند؛ بیشتر کار می‌کنند، کمتر درآمد دارند و مسئولیت‌هایشان زیادتر است. در بیشتر جوامع خانه داری، نگه داری از فرزندان و رسیدگی به نیازهای خانواده به عهده زنان است و در بسیاری از کشورها مسئولیت مزرعه را نیز بر عهده دارند (آبوت و والاس، 1380، ص 46-71).

در مورد موقعیت اجتماعی زنان در ایران می توان گفت: از اهداف جامعه در مورد زنان، یک مادر خوب بودن، همسر خوب بودن است. در دهه های اخیر، فعالیت اجتماعی زنان بیشتر شده است و در کنار فعالیت های مربوط به خانه زنان به دنبال تحصیلات بیشتر هستند. ناگفته نماند که گرایش به رفاه بیشتر، داشتن خانه ای با تجملات و اتومبیل نیز جزو اهداف فرهنگی دهه های اخیر شده است. از نظر جامعه شناسی، استدلال می شود که جایگاه زنان به وضعیت طبقه آنها در میان خانواده بستگی دارد، که در حقیقت به طبقه رئیس خانواده برمی گردد. طبیعتاً این استدلال تا جایی که رئیس خانواده (مرد) به عنوان عامل مهم، نان آور هم باشد، ادامه می یابد. بدین لحاظ موقعیت طبقاتی زنان، به وسیله طبقه همسر یا شریک زندگیشان تعیین می گردد. البته تعدادی از زنان ممکن است به طبقه اجتماعی بالاتری از شریک زندگیشان وابسته باشند، اما اینطور بحث می شود که این را به عنوان یک قانون عمومی نمی توان قبول کرد (سفیری، 1377، ص 51-45).

از طرفی دیگر مک رای و گاربر¹ طی مطالعات خود در رابطه با عدم حضور دختران در خرده فرهنگ مردانه این چنین به پرسش خود پاسخ می دهند که علت عدم حضور آنها در خرده فرهنگ های مردانه جز در مقام دوست دختر یا طفیلی، تعلق خاطر ایشان به شکل های فرهنگی خاص خود است. مبنای این شکل های فرهنگی پناه بردن دختران از موقعیت های مرد محورانه به آغوش یک فرهنگ جایگزین «زنانه» است. به عبارتی دخترها در قلمرو کار نقشی حاشیه ای دارند زیرا در قلمرو فرودست و تکمیلی زنانگی نقش اصلی را بازی می کنند. به همین ترتیب حاشیه نشینی دختران در خرده فرهنگ های پرتحرک و مرد محورانه تفریحات نسل جوان طبقه کارگر نمی تواند گویای حضور پررنگ ایشان در خرده فرهنگ های «تکمیلی» اما کمابیش منفعل شیفتگی ها باشد (1977، ص 211).

از لحاظ بهداشت و عوامل پیرامون آن زنان از کارکنان اصلی خدمات بهداشتی اند. در خدمات پزشکی جدایی جنسیتی به شدت برقرار است، یعنی مشاغلی مانند پرستاری که با وظایف زنانه تیمارداری، تربیت، کارهای خانگی و مانند آن سروکار دارند مختص زنان شاغل است، در حالی که مناصب عالی نظیر مشاوره که با مهارت خاص و بالا در ارتباط است به مردان شاغل اختصاص دارد. برای زنان بیشتر پیش می آید که نقش تیماردار غیررسمی را بازی کنند و خارج از حیطه خدمات رسمی مسئولیت سلامتی و بهداشت را بر عهده بگیرند. مثلاً بیماری های اعضای خانواده را درمان کنند (آبوت و والاس، 1380، ص 170).

این در حالی است که موقعیت اجتماعی زنان همواره ثابت نبوده بلکه تغییراتی در جهت بهبود این موقعیت به چشم می خورد.

لذا از مهمترین هدفها در زمینه بهبود موقعیت اجتماعی زنان:

الف) به وجود آوردن برابری و مساوات بین زن و مرد مبتنی بر مشارکت هماهنگ بین آنها به نحوی که زنان بتوانند تواناییهای کامل خود را تشخیص دهند. لذا، از این طریق و با این هدف، یعنی زمانی که مشارکت فعال بین زن و مرد وجود دارد، این قشر اجتماعی به استعدادها و تواناییهای خود بیشتر پی می برد.

ب) جهت اطمینان بخشیدن نسبت به اینکه مشارکت بیشتر زنان می تواند ضامن توسعه پایدار از طریق دخالت آنان در فرآیند سیاستگذاری در مراحل مختلف تصمیم گیری باشد، در کلیه این مراحل جنبه های مربوط به تولید، اشتغال، فعالیتهای درآمدزا، آموزش، بهداشت، علم و تکنولوژی، ورزش، فرهنگ و سایر فعالیتها مورد تأکید قرار گرفته است، یعنی شرایطی که مشارکت کنندگان خود ذینفع هستند. از این طریق و با این هدف، تحولات عمده ای در

¹ MC Robbie , A and Garber

جامعه می توان به وجود آورد. انگیزه های فوق اعتماد به نفس بیشتری را بین زنان به وجود می آورد، که خود نهایتاً به ارتقاء توسعه اجتماعی- اقتصادی در جامعه منجر می گردد (سفیری، 1377، ص 194).

از طرفی پرواضح است که زن با تربیت صحیح خود انسان درست می کند و با ترتیب صحیح خود کشور را آباد می کند. مبدأ همه سعادت‌ها از دامن زن بلند می شود. نقش زنان در عالم از ویژگی های خاص برخوردار است. صلاح و فساد زنان در آن جامعه سرچشمه می گیرد. زن یک یکتا موجودی است که می تواند از دامن خود افرادی به جامعه تحویل دهد که از برکاتشان یک جامعه، بلکه جامعه‌ها به ارزشهای والای انسانی کشیده شوند و می تواند عکس آن باشد (یزدخواستی، 1372، ص 326).

لذا به دلیل نقش حساس و خطیر زن در جامعه ها و خانواده ها، بهبود موقعیت زنان و تلاش در این راه را ضروری می نماید.

سه عامل عمده مرگ و میر، باروری و شهرنشینی بر بهبود موقعیت زنان تأثیر فراوان دارند. کاهش مرگ و میر، افت در سطح باروری و شهرنشینی رو به افزایش، توان زنان را برای احراز نقشهای اجتماعی و در نتیجه بهبود موقعیت آنها افزایش داده است. طی قرن 19، امید زندگی برای زنان حتی در کشورهای نظیر آمریکا حدود 40 سال برآورد گردیده است. طی قرن نوزدهم، این حرکت ابتدا در جوامع صنعتی آغاز گردید و به تدریج به کشورهای رو به توسعه نیز راه یافت. این بدان مفهوم است که یک دختر بچه فقط 30 درصد شانس رسیدن به سن بازنشستگی یا 65 سالگی را در آن جامعه داشت. به دنبال تغییر در شاخصهای یاد شده، و توسعه صنعتی و اجتماعی، بسیاری از زنان نیز به نقاط صنعتی و بزرگتر روی آوردند، که خود نهایتاً در طرز تلقی این جمعیت تأثیر گذاشت و موجبات کاهش باروری آنها را فراهم آورد. همین حرکات رفتاری و فکری با ورود به قرن بیستم، به کشورهای غیراروپایی و به طور کلی غیر غربی نیز راه یافت که خود زمینه ساز تحولی عظیم در موقعیت زنان به حساب می آید. به طور کلی، هرگونه قدم مؤثر در راه به وجود آوردن تغییرات جمعیتی و به دنبال آن توسعه اجتماعی- اقتصادی، تا حد زیادی به موقعیت زنان مربوط می گردد. با کاهش مرگ و میر، کاهش در رفتارهای مربوط به طرفداری از ازدواج در سنین پایین صورت می گیرد، و همین امر نهایتاً به بهبود موقعیت زنان کمک می کند (لبش، 1386، ص 11).

قابل ذکر است که در گذشته و حتی در حال حاضر در بسیاری از جوامع فشارهای مختلفی به لحاظ سنتها، ارزشهای اجتماعی، تلقیات مردم و نظایر آنها به طرفداری از اینکه زنان در سنین پایینتر ازدواج کنند، و افکار آنها جهتدار به سوی فرزندآوری بیشتری باشد، وجود داشته و دارد. این قالب تا حد زیادی تغییر کرده، و در صورت عدم تغییر آن، در بعضی از جوامع، شرایط را برای آن می بایست ایجاد کرد. به دنبال چنین حرکتی، موقعیت زنان می تواند تغییر کند (سفیری، 1377، ص 90-91).

از عوامل مهم دیگر در بهبود موقعیت زنان، آموزش است. کلید اصلی دستیابی زنان به قدرت در ابعاد مختلف آن، ناشی از سواد و مربوط به آن می باشد یعنی به دنبال با سواد شدن زنان، بسیاری از فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، توسعه‌ای می تواند در برابر زنان قرار گیرد. به همین خاطر است که مبارزه علیه بیسوادی به طور عام و مبارزه علیه بیسوادی زنان به طور خاص طی نیم قرن اخیر در بسیاری از جوامع آغاز شده است. هدف جامعه جهانی نیز این است که با گسترش مواد بین زنان در قرن بیست و یکم، از این جمعیت در عرصه‌های مختلف هر چه بیشتر استفاده گردد. از آنجایی که زنان به عنوان اولین آموزگاران نقش اصلی را در رشد و آموزش و پرورش ایفاء می نمایند از جمله دلایلی که باید خانواده را به عنوان اولیه محیط آموزش برای افراد برشمرد، به موارد زیر می توان اشاره کرد: اول، خانواده، به راستی اولین محیط آموزش و پرورش به شمار می آید. دوم، پنج سال اول هر انسان که حساسترین دوران یادگیری

است و جز بهترین دوران القا ارزشها و معیارها به کودکان است در خانواده سپری می‌شود. سوم، آموزش خانواده پایه و سر منشا سطوح بعدی آموزش و تعلیم است. به علاوه تعلیم و تربیت در خانواده یک فرایند مستمر در طول زندگی به شمار می‌آید (شمسی، 1375، ص 75).

لذا آموزش عامل مهم است که به آمال و آرزوهای زنان و مردان شکل می‌دهد. در سال‌های اخیر این عامل برای زنان از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و آنان را بر آن داشته است که تا در کسب آموزش‌های عالی و حرفه‌ای مجدانه بکوشند. با افزایش آموزش، زنان دانش آن را می‌یابند که به جهان با دید بهتر و حتی انتقادآمیزی بنگرند. آموزش همین طور به زنان کمک می‌کند که در دنیای کار و حرفه اعتماد به نفس بیشتری پیدا کنند. در حال حاضر در بیشتر کشورهای جهان زنان جوامع نسبت به مادران خود آموزش بیشتری می‌بینند. با این وصف هنوز در بسیاری از کشورهای کمتر توسعه یافته آموزش آنان از مردان کمتر است و البته این نکته را باید در نظر داشت که بررسی‌ها نشان می‌دهند که سطح آموزش، ارتباطی به میزان درآمد ندارد (فرهنگی، 1382، ص 481).

آنچه در جوامع رو به توسعه به چشم می‌خورد هنوز هم نگران کننده به نظر می‌آید. در موارد زیادی تحت تاثیر شرایط فرهنگی، نداشتن تامین اجتماعی و سایر جایگزینها، بسیاری از دختران مجبورند در ابتدای راه سواد آموزی خود (در نیمه‌های راه) از تحصیل جدا گردند. مثلاً، در موارد زیادی به دنبال فوت ناگهان یک مادر، در بسیاری از جوامع رو به توسعه، فرزند دختر (دختران) از تحصیل جدا می‌گردند، صرفاً به خاطر نگهداری از خانه، آماده کردن خانه و خانه داری و نظایر آنها. البته چنین حرکاتی در جوامع صنعتی کمتر به چشم می‌خورد، ولی در جوامع رو به توسعه به خاطر نداشتن تامین اجتماعی چنین شرایطی مشهود است (شیخی، 1380، ص 183).

از سویی دیگر در مطالعات زنان، یکی از سوالات اساسی مورد توجه فیمینیسیم لیبرال، چگونگی عملکرد ساز و کارهای مورد استفاده در نظام‌های آموزشی است که نهایتاً زنان را به موقعیت فرودست هدایت می‌کند و به توجیه آن می‌پردازد. به نظر می‌رسد ایدئولوژی‌هایی که به تفکیک جنسیتی را تشدید و تقویت می‌کنند، از طریق نظام آموزشی القا می‌گردند. از سوی دیگر موقعیت پایین دختران و زنان در نظام آموزشی، از موضوعات مورد توجهی است که آموزش را به عنوان یک حوزه مطالعات زنان دارای اهمیت می‌سازد (مشیرزاده، 1383، ص 134).

به طور کلی، برای زنان و مردان امکان دسترسی برابر به آموزش در جهان رو به توسعه، 100 درصد وجود ندارد. طی چند دهه اخیر سازمان‌های مختلف جهانی از جمله یونسکو، شورای جمعیت سازمان ملل در برنامه ریزی‌های آموزشی در جوامع گوناگون رو به توسعه فعال بوده‌اند و از این رو تغییرات عمده‌ای در نسبت‌های با سواد، به ویژه بین زنان قابل طرح است. در بسیاری از جوامع که با سواد زنان درصد بیشتری را به خود اختصاص می‌دهد، به همان نسبت توسعه اجتماعی، وسعت بیشتری یافته است. براساس آمارهای منتشره، هنوز هم دو سوم زنان در بسیاری از جوامع رو به رشد، بیسواد اعلام گردیده‌اند. این جمعیت حتی به عنوان موانعی سر راه توسعه شناخته شده‌اند، منظور اینکه برای پیشبرد اهداف توسعه در یک جامعه مورد نظر، بدو می‌بایست به ریشه کن کردن بیسوادی به ویژه در جامعه زنان پرداخت (شیخی، 1380، 184-183).

در تحقیقات جهانی ثابت شده است که تحصیل دختران در حصول منافع اجتماعی بسیار موثرتر است چرا که اولاً سبب کاهش مرگ و میر کودکان می‌شود، ثانیاً سبب کاهش مرگ و میر مادران شده و ثالثاً تحصیل زنان حاوی منافع مهمی در بهبود محیط زیست می‌شود (یزدخواستی، 1372، ص 143).

به همین خاطر اجماع یا نظر عمومی رو به گسترش در مورد باسواد کردن زنان در حال حاضر در جوامع مختلف وجود دارد. صرفنظر از اینکه چه کسانی دریافت کننده سواد هستند؛ یعنی زنان در شرق، غرب، کشورهای صنعتی،

غیرصنعتی و غیره، این حرکت به روند توسعه قوت و قوام قابل توجهی می‌بخشد. این جریان باعث افزایش درآمد، ارتقای بهداشت و سلامت و بالا بردن بهره‌وری در جامعه می‌گردد. یک مادر باسود، خانواده سالمتری را می‌تواند هدایت کند. او نه تنها نسبت به تغذیه فرزندان، علم و آگاهی پیدا می‌کند، بلکه در ارتباط با بسیاری از وقایع و اتفاقات غیرمنتظره مربوط به بهداشت و سلامت نیز آگاه می‌شود. همچنین، شاخص باسوادی زنان، موجبات کاهش مرگ و میر اطفال و مادران و بسیاری مزایا در عرصه‌های دیگر را فراهم می‌آورد (شیخی، 1380، ص 180).

شایان ذکر است زنان در حال حاضر بیش از هر زمانی در گذشته در حال ورود به تحصیلات عالی در رشته‌هایی چون حقوق، تجارت، علم و تکنولوژی هستند و حتی در مواردی نسبت به مردان در این رشته‌ها پیشی گرفته‌اند. این خود می‌تواند نشانه‌ای از توانمند بودن زنان در عرصه‌های مختلف باشد. چنین روندی یا به عبارت دیگر، مشارکت بسیار زنان در تحصیلات عالی هر چه بیشتر می‌بایست مورد استقبال قرار گیرد، این حرکت خود تضمینی برای مشارکت هر چه بیشتر جامعه در فعالیت‌های اقتصادی اجتماعی شناخته شده است. از این طریق می‌توان تغییراتی ساختاری در وضعیت خانواده، جمعیت و اقتصاد جوامع به وجود آورد. در نتیجه، چنین جریانی (ورود زنان به مشاغل اجرایی) در حال افزایش است و زنان نسبت به گذشته از شانس و تضمین بیشتری در دستیابی به شغل و موقعیت اجتماعی برخوردارند.

زنان و روابط خانوادگی

از منظر جامعه‌شناسی، خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق پیوند زناشویی، همخونی و یا پذیرش (به عنوان فرزند) با یکدیگر به عنوان شوهر، زن، مادر، پدر، برادر و خواهر در ارتباط متقابل‌اند و فرهنگ مشترکی پدید آورده، و در واحد خاصی زندگی می‌کنند (قلی‌زاده، 1382، ص 119).

عشق به کانون خانوادگی رحمتی است که خداوند در وجود زنان به ودیعه گذاشته است، این عشق وی را به فعالیت شبانه روزی می‌کشاند و برای رسیدن به هدف خود با تمام وجود نقش خانوادگی خود را در اولویت می‌بیند ولی این به معنای محدودیت یا از مشارکتهای اجتماعی شانه خالی کردن نمی‌باشد، بلکه برعکس علاقه به زندگی و بار سنگین عاطفی وی را به مشارکتی در اجتماع بیشتر سوق می‌دهد تا بتواند نقش عاطفی خود را بهتر ایفا کند و در اثر مشارکت داشتن در مسائل و مشکلات اجتماعی بهتر نقش خانوادگی خود را انجام دهد (یزدخواستی، 1372، ص 329).

این در حالی است که تلقی فمینیست‌ها از روابط خانوادگی این است که خانواده صحنه‌ای نابرابر است که زنان در آن به انقیاد کشیده می‌شوند و نقش ایشان تداوم می‌یابد. به گفته فمینیست‌ها در خانواده دو ساختار در هم تنیده برای انقیاد زنان دست‌اندرکار است:

- 1- جایگاه زن در مقام همسر و مادر.
 - 2- روندهای تربیتی خانواده که منش‌های زنانه و مردانه را در فرزندان نهادینه می‌کند و آنان همین منش‌ها را به فرزندان خود منتقل می‌کنند و به این ترتیب سلطه مرد و فرودستی زن را تداوم می‌بخشند.
- برخی جامعه‌شناسان معتقدند زندگی زناشویی صورت‌آینه‌ای است که برای زنان تصویر می‌شود، پیدا نمی‌کند و زنان در زندگی خانوادگی چند حوزه تعارض را تجربه می‌کنند:

- 1- تقسیم کار جنسی: از زنان انتظار می‌رود مسئولیت کارهای خانه و بچه‌داری را بر عهده بگیرند و این یعنی که زنان از نظر مالی به مردان وابسته می‌شوند و به پولی که مال خود بدانند دسترسی ندارند.

2- تفاوت نیازهای عاطفی زنان و مردان: از زنان انتظار می رود با کلافگی ها و عصبانیت شوهر و فرزندانشان بسازند ولی خودشان کسی را ندارند که به او روی بیاورند.

3- تفاوت توان مدنی و بنیه اقتصادی زن و شوهر: که ممکن است سبب شود زنان اختیاری بر منابع مالی نداشته باشند، از شرکت در فعالیت های اجتماعی ناتوان باشند و حتی با خشونت فیزیکی از جانب شوهر روبرو شوند. در حقیقت می توان گفت که زن متأهل خواه از چشم خود و خواه از دید دیگران هویت جداگانه ای ندارد. زنان متأهل عموماً نیازهای خانواده را به خواست های خود ارجح می شمارند و در چشم دیگران تداعی گر خانواده خودند حتی در اغلب کشورها بعد از ازدواج عموماً با نام فامیل همسر خود شناخته می شوند. از طرفی پسر و دختر، مرد و زن این را از بدیهیات می دانند که در روابط خانوادگی مردها قوی و سخت اند و باید نان آور باشند و زنان آرام و سلطه پذیرند، باید در خانه بمانند و از مردان و کودکان نگه داری کنند. حتی زمانی هم که تجربه شخصی افراد با این اعتقاد سازگار نیست باز فکر می کنند که اوضاع باید بر همین منوال باشد. افزون بر این تصور می شود که این نوع خانواده بیش از هر نوع دیگری به سود تک تک اعضای آن و به طور کلی به سود اجتماع است (آبوت و والاس، 1380، ص 123-114).

در جریان اصلی جامعه شناسی، خانواده از نهادهای ضروری و اصلی زندگی اجتماعی محسوب می شود. این برداشت وجود دارد که هم خانواده به عنوان یک نهاد و هم روابط خانوادگی و تقسیم کار جنسیتی در چارچوب آن، جملگی برای جامعه بزرگ تر جنبه «کارکردی» دارند و مفید هستند و بنابراین باید به همین شکل تداوم یابند (مشیرزاده، 1383، ص 131).

عاملی که در روابط خانوادگی تعیین می کند در خانواده چه کسی کار کند و چه کسی برای رسیدگی به امور خانه و بچه داری در خانه بماند، باورهای مربوط به نقش های مناسب جنسیتی است. از این گذشته تحقیقات نشان می دهد که از نظر اشتراک در منابع در درون خانواده تساوی برقرار نیست. زنان طبعاً نیازهای خود را پس از نیازهای شوهر و فرزندانشان قرار می دهند. وقتی وضع مالی خراب است زنان بدون خوراک و پوشاک و دیگر مایحتاج سر می کنند. زنان به ندرت نظیر مردان پولی برای مصارف شخصی دارند و احساس می کنند اگر خرجی خانه را صرف خود کنند از حق فرزندانشان خورده اند. حتی در مواردی که در عالم نظر، اختیار تام یا مشترک منابع خانواده با زن است در عمل مرد انتظار دارد مورد مشورت قرار گیرد و برای خرید اقلام بزرگ خانگی نظیر ماشین لباسشویی، یخچال یا اتومبیل حرف آخر را او می زند. وقتی خانواده اتومبیل دارد عموماً شوهر از آن استفاده می کند. حتی اگر زن گواهی نامه داشته باشد. در بسیاری از موارد اتومبیل از ملزومات شغلی مرد است و زن هیچ گونه حقی بر آن ندارد. در داخل خانه، مرد خواهان جای بیشتری است که آن را متعلق به خود می داند یک گوشه ای دنج، اتاق مطالعه، یا حتی یک انباری. زنان به این بی اختیاری تن می دهند چرا که نان آور نیستند. صرف نظر از هر شیوه ای که زن و شوهر برای مصرف پول خود اختیار کنند معمول نیست که زن متأهل پولی برای مصرف شخصی خود داشته باشد (آبوت و والاس، 1380، ص 127).

اکلی¹ معتقد است حتی وقتی نقش های زناشویی مشترک است عموماً گفته می شود که مرد به زنش «کمک» می کند. چنانچه وظایف روزانه زندگی معطل بماند زنان را مسئول می شناسند و وقتی زنان در خانه نباشند مردان اغلب با غذای ساده سر می کنند (1982، ص 24).

¹- Oakley.A.

از دید مردم شناسان نقش خانگی زنان در اولویت دیده می شود. مخصوصاً جوامع کشاورزی «در بین ملل کشاورز زن عامل خویشاوندی است، چون در زندگی کلان کارهای مهم به دست زن انجام می شود و به همین مناسبت نقش اساسی به عهده اوست و مسئله قدرت و اولویت زن نیز از همین جا سرچشمه می گیرد. حال آنکه در جمعیت‌های شبانی برتری نسبت مردان و اختیارات در دست آنان می باشد» (چایلد، 1358، ص 95).

در مورد زن و نقش مادری امام خمینی (ره) زنان را مقامی بس والا می دانند. «دامان شما بانوان یک مدرسه است، که در آن باید جوانان بزرگ تربیت شوند» و باز سخن را بالاتر می برند و مقام برتری و یا بهترین مقام را به زن می دهند «قرآن انسان ساز است و زنان نیز انسان سازند» (1371، ص 147-133).

به طور کلی در ارتباط با روابط زنان و فرزندان به نظر می رسد مسئولیت اصلی به عهده زنان است و مادر بودن مشغله تمام وقت برای زنان به شمار می رود و تصور می شود که آنها به طور طبیعی از عهده آن برمی آیند و حتی از انجام این وظیفه خطیر خشنودند و لذت می برند. از این جهت تصویر آرمانی از یک زن رسیدگی تمام وقت به امور فرزندان و همسر خود است. به عبارتی هویت اصلی زنان در مقام همسری و مادری است. این در حالی است که از نظر فمینیست ها این ایده آل، از واقعیت فاصله ای بسیار دارد و خانواده را جایگاه اصلی ستم بر زنان دانسته اند.

نتیجه گیری

به نظر می رسد قافیه ثابت تمام جوامع ستم به زن در قالبهای متنوع است. در یک جا خشونت، اعمال زور و نیروی پول زنان را به اسارت درآورده و در جایی دیگر آداب و رسوم و سنن، جای دیگر توقعات بی جا، زنان را تحقیر می کند. چنانچه هنوز از زنی که در خارج از منزل شاغل است انتظار دارند در خانه هم کلیه نقشهایی را که برای وی تعیین شده است با دقت و کامل انجام دهد، یعنی در واقع او هم در محل کار و هم دار خانه باید کامل و دقیق کار کند. این انتظارات باعث می شود که اکثر زنان شاغل با کمبود وقت روبرو شوند و اگر بخواهند کارها را به نحو احسن انجام دهند مجبورند از زمان استراحت خود کاسته و به فرسودگی و خستگی خود بیفزایند. درست است که در قانون خدمت نیمه وقت بانوان تصویب شده است اما جامعه باید دو شغله بودن زن شاغل را بپذیرند (کار منزل و کار خارج از منزل).

در نتیجه به یک پدیده فرهنگی برجسته می توان اشاره کرد و آن تسلط فرهنگ مرد محور در جامعه می باشد. این در حالی است که روندی که تحت عنوان فعالیتهای فمینیستی در جهان از سالیان گذشته آغاز شده بود، اصولاً توجه زمامداران همه کشورها را به مسائل جدید برای زنان جلب کرده است، همچنین به نظر می رسد، تحولات زمان و مکان در رابطه با بسیاری از مسائل از جمله «مسئله زن» کارگشاست. و روند تغییر نگرش از نسلهای پیشین تا به امروز، تغییر در تحصیل و داوریها را درباره زنان پدید آورده است. به عبارتی تحقیقات به عمل آمده گویای این مساله است که موقعیت زنان نسبت به گذشته و درزمینه بهداشت، سواد (حتی تحصیلات عالی)، اشتغال، موقعیت اجتماعی، مسائل حقوقی و خانوادگی بهبود یافته است. بر این اساس چنین به نظر می رسد که جامعه ایران به سوی رفع تبعیض دو جنس پیش می رود. یعنی هم مشارکت زنان در اجتماع و هم در خانواده (در تصمیم گیریها) بیش تر شده است و هرم قدرت در خانوادهها بیش از گذشته به سمت افقی شدن خواهد بود، که اگر چنین شد تا حد بسیار زیادی از آسیب هایی که نهاد خانواده را به مخاطره می اندازد کاسته می شود.

فهرست منابع فارسی

- آبوت، پاملا و والاس، کلا (1380). *جامعه شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، تهران: انتشارات نی.
- اعزازی، شهلا (1380). *جامعه شناسی خانواده با تاکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- اعزازی، شهلا (1382). *نقش اجتماعی زن در چالش دو دیدگاه (حوزه عمومی و خصوصی)*، مجموعه مقالات زن و فرهنگ (در بزرگداشت یکصدمین سال تولد بانو مارگارت مید)، تهران: انتشارات نی.
- امام خمینی (1371). *سیمای زن از دیدگاه امام خمینی*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- چایلد، گوردون (1358). *سیر تاریخ*، ترجمه احمد بهمنش، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ستاری، جلال (1373). *سیمای زن در فرهنگ ایران*، تهران: انتشارات سعدی.
- سفیری، خدیجه (1377). *جامعه شناسی اشتغال زنان*، تهران: انتشارات تبیان.
- شجاعی، زهرا (1382). *برای زنان فردا (مجموعه مقالات)*، جلد دوم، تهران: انتشارات سوره مهر.
- شیخی، محمدتقی (1380). *جامعه شناسی زنان و خانواده*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- فرهنگی، علی‌اکبر (1382). *بررسی نظری برخی موانع اجتماعی و فرهنگی مشارکت زنان در مشاغل مدیریتی کشورهای در حال توسعه*، مجموعه مقالات زن و فرهنگ (بزرگداشت یکصدمین سال تولد بانو مارگارت مید)، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، انتشارات نی.
- قاسملو، فاطمه (1385). *بررسی تاثیر عوامل فرهنگی بر نگرش مشاغل نسبت به نابرابری جنسیتی در امر اشتغال*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا تهران.
- قلی‌زاده، آذر (1382). *مبانی جامعه شناسی*، کاشان: انتشارات محتشم.
- کار، مهرانگیز (1378). *ساختار حقوق نظام خانواده در ایران*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- کامران شرفشاهی، کاظم (1380). *تغییر نگرشها و فرهنگ عمومی درباره زنان*، مجموعه مقالات هم اندیشی و بررسی مسائل و مشکلات زنان الویتها و رویکردها، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- کدیور، جمیله (1381). *زن*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- لیش، علی‌رضا (1386). *تغییر نگرش به زن در فرهنگ مردمی اصفهان با تکیه بر فرهنگ عامه (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه اصفهان)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه شناسی، دانشگاه اصفهان.
- لقمانیان، زهرا (1377). *بررسی جامعه شناختی تصویر زن در فرهنگ ایرانی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا.
- محسن‌زاده، فرانک (1387). *بررسی میزان مشارکت زنان ایرانی در امور اجتماعی*، مجموعه مقالات هم اندیشی ملی زن ایرانی و پژوهش، دانشگاه آزاد نیشابور، انتشارات سخن گستر.
- مشیرزاده، حمیرا (1383). *مقدمه‌ای بر مطالعات زنان*، تهران: وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- ملکیان، فرامرز (1385). *جایگاه زن در مدیریت با تاکید بر چالشها*، مجموعه مقالات اولین همایش منطقه‌ای زن توانمندیها و جایگاه حقوقی آن، دانشگاه آزاد خرم‌آباد با همکاری معاونت اجتماعی نیروی انتظامی استان لرستان.
- یزدخواستی، بهجت (1372). *زنان و تغییرات اجتماعی* (نگرشها و بینشها 14 سال انقلاب اسلامی)، اصفهان: انتشارات مانی.

فهرست منابع انگلیسی

- Mc Robbie, A and Garber, p (1977). *Girls and subcultures: on exploration*, in s. Hall and T. Jefferson (eds) *Resistance through Ritual*, London: Hutchinson .
- Oakley. A (1982). *Subject women*, London: Fontana .